

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین‌پژوهی علوی،  
سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم (پائیز و زمستان ۱۴۰۰)

### The Geometry of Religion in Max Weber's Thought

Hassan Karami Mohammadabadi<sup>1</sup> \ Hossein Rahnamaei<sup>2</sup>

According to Max Weber, religion is a social phenomenon. He defined religion using a functionalist approach. In the functionalist view of religion, the active and ultimate origin of existence is left out and only the religious statements are looked at without considering its beginning and end. Max Weber -unlike other sociologists- did not just rely on the functionalist view. He has also investigated other aspects of religion in sociology of religion as well. In Weber's thought, religion is a set of teachings that includes beliefs and morals to achieve salvation. In this idea, God is placed at the head of the world as the source of values, the prophet is placed as the bearer of God's message and the driver of social changes, and the savior is placed as an intermediary between God and people, who is responsible for conveying people's prayers and wishes to God and the guarantor of salvation and the reducer of sufferings. In ethics, asceticism and avoiding sins are two main components. Faith in beliefs and adherence to morals lead to salvation. In this article, God, prophet, savior, sin, asceticism and salvation are the keywords depicting religion in the viewpoint of Max Weber and the descriptive-analytical method of the geometry of religion is utilized.

**Keywords:** Max Weber, religion, God, prophets, asceticism

---

1 - PhD student of Islamic Studies teaching, University of Tehran,

hassankarami@ut.ac.ir

2 - Assistant professor, Islamic studies teaching, University of Tehran, (Corresponding Author),

h\_rahnamaei@ut.ac.ir

## هندسه دین در اندیشه ماکس وبر

حسن کرمی محمدآبادی<sup>۱</sup> / حسین راهنمایی<sup>۲</sup>

### چکیده

دین در گستره اندیشه ماکس وبر یک پدیده اجتماعی است. وبر با رویکرد کارکردگرایانه به تبیین دین پرداخته است. در نگاه کارکردگرایانه به دین مبدأ فاعلی و غایی هستی کنار گذاشته می‌شود و صرفاً به گزاره‌های دینی بدون در نظر گرفتن ابتدا و انتهای آن نگریسته می‌شود، اما ماکس وبر برخلاف سایر جامعه‌شناسان صرفاً به نگاه کارکردگرایانه اکتفا نکرده است و در جامعه‌شناسی دین خود به بررسی سایر جنبه‌های دین نیز پرداخته است. دین در اندیشه وبر مجموعه‌ای از تعالیم است که شامل باورها و اخلاقیات برای رسیدن به رستگاری است. در این اندیشه خدا در رأس عالم به عنوان مبدأ ارزش‌ها قرار می‌گیرد، پیامبر به عنوان حامل پیام خدا و محرک تغییرات اجتماعی و منجی به عنوان واسطه‌ای بین خدا و مردم قرار می‌گیرد که مأمور رساندن دعا و خواسته‌های مردم به خدا و تضمین کننده رستگاری و کاهنده رنج‌ها است. در اخلاقیات نیز زهد و پرهیز از گناه دو مؤلفه اصلی است. ایمان به باورها و پای‌بندی به اخلاقیات موجب وصول به رستگاری است. خدا، پیامبر، منجی، گناه، زهد و رستگاری کلیدواژه‌گانی هستند که در این نوشتار بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی هندسه دین در نگاه ماکس وبر را به تصویر کشیده است.

**کلید واژه‌ها:** ماکس وبر، دین، خدا، پیامبران، زهد

hassankarami@ut.ac.ir  
h\_rahnamaei@ut.ac.ir

۱ - دانشجوی دکتری مرفی معارف اسلامی، دانشگاه تهران  
۲ - استادیار دانشگاه تهران، مرفی معارف اسلامی، (نویسنده مسئول)

## ۱- مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است که بدون حضور در جامعه و تعامل با سایر افراد بشر نمی‌تواند نیازهای خود را تأمین کند. در سایه اجتماع است که حیات انسانی رشد و بالندگی می‌یابد. از طرفی برای رفع کنش‌ها و نزاع‌ها در زندگی اجتماعی نیازمند به قانون هستیم، قانونی که جنبه پاسخگویی داشته باشد و بتواند نیازهای انسان را رفع کند. در رویکرد جامعه‌شناختی، دین پدیده اجتماعی است که همواره همراه انسان‌ها بوده و مبدئی برای پیدایش آن نمی‌توان یافت. قوانین دینی، ارزش‌ها و اصول اعتقادی ادیان زمینه‌ساز رفع نیازهای اجتماعی و حل برخی از مشکلات جوامع در طول تاریخ بشر بوده است. دین در یک تقسیم‌بندی کلی به دو گروه ادیان الهی و ادیان غیرالهی تقسیم می‌شود. منظور از ادیان الهی آن دسته از دین‌هایی هستند که آموزه‌های خود را فرو فرستاده از سوی خالق جهان می‌دانند. گروه دوم ادیانی هستند که چنین ادعایی ندارند. ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴) به‌عنوان جامعه‌شناس ازجمله پیشگامانی است که به بررسی کارکردهای دین در زندگی اجتماعی انسان پرداخته است. وی کارکرد دین را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و با تأکید بر مسائل اقتصادی موردبررسی قرار داده است. درواقع ماکس وبر به بررسی ارتباط ادیان و طبقات مختلف اجتماعی و تأثیر ادیان مختلف بر زیست اجتماعی، به‌ویژه در مسائل اقتصادی پرداخته است.

به طور کلی جامعه‌شناسان، دین را از سه منظر مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند. نخست، دین به‌عنوان هسته مرکزی برای درک کنش‌های اجتماعی مورد مطالعه بوده است. دوم، رویکرد مفهومی است که در آن به ساختارها و رفتارهای سازمانی ادیان پرداخته می‌شود، درحالی‌که دین‌پژوهان و الهی‌دانان توجه خود را بر باورها متمرکز می‌کنند و نوع سوم مطالعه نحوه تعامل دین با سایر سیستم‌های جامعه مانند اقتصاد، سیاست و فرهنگ است. عمده مطالعات جامعه‌شناسی دینی ماکس وبر متمرکز بر قسم اخیر است. اهمیت تحقیقات ماکس وبر به دلیل نشان دادن شیوه‌ای است که مسیحیت پروتستان به‌ویژه کالوینیسم در اروپای غربی با تأکید بر فردگرایی و سخت‌کوشی، محیطی مساعد برای ظهور سرمایه‌داری به وجود آورد (Clements, 2008: 159-160). بررسی دیدگاه متفکران به نام جامعه‌شناسی دین و آشنایی با اندیشه آنان در ضمن ترسیم هندسه دین از جمله ضرورت‌های دین‌پژوهی است که در راستای آن، «دین» در نگره‌های کارکردگرایانه به خوبی تبیین می‌شود. ماکس وبر جامعه‌شناسی را علم تفهیم کنش اجتماعی می‌داند که در آن نگرش و اندیشه افراد جامعه به عنوان محرک اعمال و رفتار موردبررسی قرار می‌گیرد. نکته کلیدی در روش‌شناسی ماکس وبر تأکید بر انگیزه‌های کنش اجتماعی است. وبر معتقد بود که ما می‌توانیم عملکرد انسان را با کشف معانی ذهنی که بازیگران به رفتار خود و دیگران نسبت می‌دهند درک کنیم. از نظر وبر، معانی ذهنی در درک قوانین و قاعده‌های سازنده ساختارهای اجتماعی، نقش مهمی دارند (Frers, 2008: 546).

آثار متعددی اعم از کتاب و مقاله به بررسی و گسترش دیدگاه ماکس وبر در خصوص دین و کارکردهای آن اختصاص یافته است از جمله مقاله حسین بشری با عنوان «مبانی جامعه‌شناسی مذهبی ماکس وبر» که در پی بررسی اندیشه وبر در رابطه با جامعه‌شناسی مذهب و تمدن‌های جهان است و سپس به بررسی دیدگاه وبر در مورد اسلام و جوامع اسلامی در ارتباط با عدم توسعه سرمایه‌داری و صنعت در این جوامع می‌پردازد. محمدعزیز بختیاری در مقاله «فرضیه جامعه‌شناختی ماکس وبر درباره پیدایش و تکامل ادیان» نشان می‌دهد که وبر بر اساس قالب ذهنی خاص درباره دین می‌اندیشد و در صدد است که اشکال به ظاهر ابتدایی دین و گزاره‌های دینی را به زمان‌های دورتر و اشکال پیچیده‌تر را به زمان‌های نزدیک‌تر نسبت دهد. برایان موریس در «جامعه‌شناسی دین از دیدگاه ماکس وبر» به تحلیل آثار ماکس وبر از جمله جامعه‌شناسی دین و مطالعات مقایسه‌ای راجع به دین پرداخته است و به این نتیجه می‌رسد که جامعه‌شناسی دین وبر تا حد زیادی در اطراف سه مفهوم سنت، کاریزما و عقلانیت دور می‌زند. اما آنچه در این میان مغفول مانده، بررسی «ماهیت دین» در اندیشه وبر است. در این نوشتار با تأکید بر آثار ماکس وبر و نوشته‌های پیرامون آن در پی آن هستیم که «هندسه دین در اندیشه ماکس وبر چگونه است؟» همچنین پاسخ به سؤالاتی مانند «ماکس وبر چه تعریفی از دین ارائه کرده است؟»، «پیدایش ادیان در هندسه دینی وبر چگونه است؟»، «اضلاع هندسه دین در اندیشه وبر کدام است؟»، «خدا، پیامبر و منجی چه جایگاهی در اندیشه دینی وبر دارد؟» و «جایگاه سعادت در اندیشه وبر و راه وصول به آن چگونه است» نیز پیرامون ماهیت دین و هندسه‌ای است که وبر از دین با محوریت خدا، پیامبر و رستگاری به تصویر کشیده است. او در تحقیقات خود با محوریت دین، به معرفی اجمالی ادیان جهانی می‌پردازد و ضمن جستجو درباره وجوه اشتراک ادیان به دنبال ارائه هندسه مشترکی از ادیان است. وی در مقاله «روان‌شناسی اجتماعی دین‌های جهانی» با نگاهی روان‌شناختی پدیده اجتماعی دین را بررسی می‌کند. وبر در آغاز مقصود خود از ادیان جهانی آیین‌های کنفوسیوس، هندو، بودایی، مسیحیت و اسلام معرفی می‌کند و کلمه دین را فارغ از ارزش‌گذاری به کار می‌برد (وبر، ۱۳۸۲: ۳۰۳). وی در ادامه دین بهودیت را به دلیل نقشی که در فهم تاریخی مسیحیت و اسلام دارد به‌عنوان دین ششم مورد بررسی قرار می‌دهد. برای یافتن تعریف وبر از دین باید جوانب گوناگون جامعه‌شناسی دینی که در تک‌نگاری‌های بازمانده از او بازتاب دارد را مورد جستجو قرار داد.

در ابتدا نگاهی اجمالی به برخی نظرات پیرامون مفهوم دین می‌اندازیم. رابرت ا. هیوم در کتاب ادیان زنده جهان در مورد فهم دین می‌گوید: «دین به اندازه‌ای ساده است که هر بچه عاقل و بالغ یا بزرگسال می‌تواند یک تجربه دینی حقیقی داشته باشد و به اندازه‌ای جامع و پیچیده است که برای فهم کامل و بهره‌گیری تام از آن نیازمند به تجزیه و تحلیل می‌باشد» (هیوم، ۱۳۶۹: ۱۸). سادگی دین از آن جهت است که حداقل‌های دینی برای همه قابل درک است و از طرفی تنوع بسیار زیاد صورت‌های دینی در جوامع مختلف ارائه تعریف جامع و مانع از دین را پیچیده کرده است. امیل دورکیم جامعه‌شناس معروف فرانسوی

در کتاب «صور بنیانی حیات دینی»، دین را چنین تعریف کرده است؛ «دین عبارت است از دستگاهی همبسته از باورها و اعمال مربوط به امور لاهوتی یعنی مجزا [از امور ناسوتی] دست نیافتنی؛ این باورها و اعمال همه کسانی را که پیرو آنها هستند در یک اجتماع اخلاقی واحد به نام کلیسا [یا امت] متحد می‌کند» (دورکیم، ۱۳۸۳: ۶۳). تعریف دورکیم به دلیل طرح دو عنصر باورها و اعمال، از تعاریف تک بعدی متمایز می‌شود. از طرفی وجود امر مقدس (لاهوئی) به نوعی توسعه در تعریف است که شامل ادیان الهی نیز می‌شود. ماکس وبر به دلیل نوع نگاهی که به مقوله دین دارد تعریف دقیقی از دین ارائه نمی‌دهد و معتقد است: «تعریف دین و اینکه دین به چه معناست در ابتدای بحث امکان ندارد اگر هم تعریف ممکن باشد تنها در نتیجه بحث صورت می‌گیرد.» (Weber, 1965: 1)

تفکیک دین از معرفت دینی (وبر، ۱۳۸۲: ۳۰۶)، وبر را یک قدم به شناخت ماهیت دین و ترسیم هندسه دین نزدیک کرده است. آنچه در گستره زمان دچار دگرگونی می‌شود دین نیست، بلکه معرفت دینی است. معرفت دینی متأثر از سایر علوم و موقعیت‌های اجتماعی است، به طوری که در هر برهه‌ای از زمان معرفت‌های نوین و هماهنگ با نیازهای جامعه جایگزین معرفت‌های پیشین می‌شود و پیراستن دین از این سنخ معرفت‌های متحول، برای شناخت ماهیت اصلی دین کاری دشوار است. وبر مستقیماً با علت گزاره‌های دینی کاری ندارد و در آثار خود به جای تبیین ذات و سرشت دین، پیوندهای میان ادیان مختلف و جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. البته با تأمل در آثاری مانند «جامعه‌شناسی دین» و مقاله «روان‌شناسی اجتماعی دین‌های جهانی» که در کتاب «دین، قدرت و جامعه» منتشر شده، می‌توان ریشه‌هایی از تعریف دین را یافت. دین منشأ نوع خاصی از رفتار اجتماعی است که باید آثار و تبعات آن را مورد بررسی قرار داد. وظیفه آن تنظیم روابط با قدرت‌های مافوق طبیعی و متافیزیکی است. بر این اساس، روابط انسان با نیروهای فراطبیعی که به صورت نیایش، قربانی و پرستش ظهور می‌کند، «دین» نامیده می‌شود که از سحر و جادو متمایز است و آن موجودی که مورد پرستش است، «خدا» نامیده می‌شود و با دیو که در جادو و سحر مورد پرستش و توجه است متفاوت است (Weber, 1965: 28).

ماکس وبر با رویکرد کارکردگرایانه به دین نگرینسته است. البته منشأ نگاه کارکردگرایانه به دین رجحان نظری آن بر سایر نگرش‌ها نبوده، بلکه از سر ناچاری و دشواری کشف حقیقت دین بوده است. برخی در پاسخ به ماهیت و حقیقت دین، کوتاه‌ترین راه را برگزیده‌اند و دین را صرفاً به آثار دین‌داری تقلیل دادند و سایر جنبه‌های آن را نادیده پنداشتند (حیدری، ۱۳۸۸: ۱۱۷)، اما با این وجود از لابلای انگاره کارکردگرایانه به دین برخی از واقعیت‌های دین و چپستی آن پدیدار می‌شود. در واقع در رویکرد کارکردگرایانه صرفاً به تبیین کارکرد باورها و اعمال دینی پرداخته می‌شود و نظری به ارزیابی باورها و اعمال دینی ندارد. بر این اساس گزاره مانند «اثبات وجود خدا و یا نفی وجود خدا» و یا «حقانیت و یا عدم حقانیت ادیان» از شمول تبیین روش کارکردگرایانه خارج است. لذا با این رویکرد، تصویر هندسه دین بین ادیان این جهانی و دگر جهانی تمایزی نخواهد بود. یکی از کارکردهای اصلی دین که وبر تأکید فراوانی بر آن دارد معنا بخشیدن

به زندگی و توجیه ناهماهنگی توقعات با تجربه‌های واقعی است (فصیحی، ۱۳۸۹: ۵۴). در واقع وبر با تأکید بر عدل الهی که در ادیان گوناگون تبلور یافته در صدد است سرشت توجیه‌کننده ادیان را نمایان کند. علی‌رغم عدم ارائه یک تعریف مستقل از دین می‌توان باور به عدل الهی و توجیه مسأله شر در جهان را از مؤلفه‌های تلویحی دین در اندیشه وبر دانست.

## ۲- تکامل تدریجی ادیان

نگاه جامعه‌شناسانه به دین، وبر را به بررسی سیر تکامل و تطور ادیان کشانده است که با بررسی دین‌های ابتدایی آغاز و به مسیحیت و اسلام ختم می‌شود. وبر معتقد است اعتقاد به ماوراء طبیعت اعتقاد جهان‌شمولی است که در همه اعصار به اشکال خاصی در جوامع بشری وجود داشته است. در ابتدایی‌ترین شکل خود یعنی دین قبیله‌ای، عناصر این جهانی و رنگ بوی جادویی محور اصلی اعتقادات را تشکیل داده است؛ لذا بیشتر جنبه علائق مادی آن پررنگ است و بر نزول باران و خوشبختی و سلامتی تمرکز داشته است (موریس، ۱۳۷۹: ۳۴). در ابتدایی‌ترین گونه رفتار مذهبی یک چیز نامتعین، مادی ولی نادیدنی و غیرشخصی را دارای قدرت خدایی می‌پنداشتند و اثری از خدای مشخص و معین نیست. بعدها این خدایان بی‌نام به تدریج با نام حیطة تحت نظارتشان شناخته شدند (Weber, 1965: 3-4).

وبر معتقد است که پرستش خدایان به تدریج به تک خداپرستی کلیت‌گرایانه (پرستش یک خدای اصلی در کنار خدایان دیگر) تبدیل شد. با رواج عقل‌گرایی در بین مردم عادی مصر و کاهنان و دولت‌های تمامیت‌گرای دیوان‌سالار با حذف چندخدایی و معرفی خدای واحد فرعون، شاه را به جایگاه او بالا بردند. بر این روال تک خداپرستی مسیحیت و اسلام نیز از ادیان قبلی همچون یهودیت سرچشمه گرفته است (Weber, 1965: 24). ماکس وبر منشأ پیدایش دین را در جادو و سحر می‌داند. او دو عنصر ویژه در «پرستش خدا» یعنی نیایش و قربانی را ریشه گرفته از جادو می‌داند و معتقد است: «قربانی کردن در ابتدا یک وسیله جادویی بوده که به وسیله آن خدایان را وادار به برآوردن نیازهای مردم کنند. برخی نیز برای رفع بلا و به‌عنوان سپر قربانی را پیشکش می‌کردند که با کمی تغییر در معنا وارد دین شد» (Weber, 1965: 26). بدین ترتیب دین در نگاه وبر پاسخی به نیازهای انسان هاست که در ابتدایی‌ترین شکل خود الهام گرفته از سحر و جادو بوده است و با گسترش عقلانیت در جوامع بشری سیر تکاملی خاص و منحصر به فرد خود را طی کرده است. به عبارتی دیگر دین یک پدیده صرفاً اجتماعی است. از منشأ الهی آن خبری نیست. مانند هر پدیده اجتماعی دیگر به حسب نیازهای اجتماعی و فردی دچار تغییرات و دگرگونی‌هایی شده است.

## ۳- اضلاع اصلی هندسه دین

وبر در سیر مطالعات دین محور خود چه در قالب تک‌نگاری‌ها و چه به صورت جست و گریخته در سایر آثارش، بعد از معرفی ادیان از طریق هندسه‌ای که از دین به تصویر می‌کشد، به ماهیت دین نزدیک شده

است. این هندسه در واقع برگرفته از وجوه مشترک ادیان جهانی است و با شناخت آن به اضلاع معرفتی دین در اندیشه وبر بیش از پیش نزدیک می‌شویم. در نگاه وبر هندسه دین مجموعه‌ای از تعالیم است که شامل باورها و اخلاقیات برای رسیدن به رستگاری است. در این هندسه، خدا در رأس عالم به عنوان مبدأ ارزش‌ها قرار می‌گیرد، پیامبر به عنوان حامل پیام خدا و محرک تغییرات اجتماعی و منجی به عنوان واسطه‌ای بین خدا و مردم قرار می‌گیرد که مأمور رساندن دعا و خواسته‌های مردم به خدا و تضمین کننده رستگاری و کاهنده رنج‌ها است. در اخلاقیات نیز، زهد و پرهیز از گناه دو مؤلفه اصلی در اندیشه دین پژوهی وبر است. ایمان به آن توصیفات و پای‌بندی به اخلاقیات موجد وصول به رستگاری است.

### ۳-۱- باورها

#### ۳-۱-۱- خدا

وبر جامعه‌شناسی دین را از چگونگی پیدایش دین آغاز و با بررسی مفهوم خدا در ادیان ادامه می‌دهد. برخی ادیان مبتنی بر جادو، جانمند انگاری (آنیمیسم) به ارواح خیرخواه و بدخواه، مادی ولی درعین حال نامرئی و مؤثر در زندگی انسان اعتقاد دارند که در امور دخل و تصرف می‌کنند. دین بودایی نیز که معتقد به رستگاری است، با مفهوم خدا بیگانه است (فرونند، ۱۳۸۳: ۱۷۶). خدایان ممکن است یک معنای جهانی داشته باشد؛ یا اینکه مختص به فرد و شهر و منطقه خاصی باشند. از طرفی یک دین ممکن از چندخدایی باشد و یا یک‌خدایی؛ «تنها یهودیت و اسلام است که ذاتاً و به معنای حقیقی آن تک‌خداپرست هستند» (Weber, 1965: 20).

وبر تصویرسازی از خداوند را به‌حسب ادیان مختلف و پیام‌آوران و حاملان ادیان یعنی پیامبران متفاوت می‌داند. اگر پیامبر دینی از پیامبران صاحب‌شریعت باشد یا به تعبیر دیگر پیامبر رسالت بنیاد باشد، تصویری که از خداوند در آن دین دیده می‌شود، یک تصویر شخصی و معین از خداوندی است قهار و مهربان، که هم مهربان است و هم عذاب می‌کند. هم مجازات می‌کند و هم می‌بخشد. در واقع تصویری از خدای فعال ارائه می‌دهد، اما در ادیانی که پیام‌آور آن از سنخ صاحب‌شریعت نبوده بلکه به تعبیری پیامبر-آموزگار است، تصویری غیرشخصی و غیر معین از خدا ارائه می‌شود که برای هرکس قابل کسب نیست (وبر، ۱۳۸۲: ۳۲۴-۳۲۳). این تفاوت در تصویر خالق جهان در ادیان یک تفاوت ماهوی است و برگرفته از تصوراتی مانند اسطوره‌ها و زنده پنداری اشیاء است که در ادیان ابتدایی وجود داشته است.

در نگاه کلان به ادیان، وبر خدایان متصور را به دو دسته خدای درون زمینی یا این جهانی و برون زمینی یا آن جهانی تفکیک کرده است (فصیحی، ۱۳۸۹: ۶۱). خدا ضلع اصلی و در رأس اضلاع هندسه دینی وبر است. خدا در تصور حداقلی که در برخی آیین‌ها مثل بودا وجود دارد، صرفاً یک مؤثر است و در اشکال ابتدایی آن به‌صورت قبیله‌ای و محله‌ای به تصویر کشیده شده است و در کامل‌ترین و عقلانی‌ترین شکل خود در اسلام و یهودیت در قالب خدای واحد و احد نمایان شده است. اعتقاد به موجودی ماوراء

الطبیعی که حاکم بر نظم و نظام هستی است تقریباً بین همه ادیان مشترک است و سیر تطور آن نیز از اشکال ابتدایی تا عقلانیت آن مورد توجه ماکس وبر بوده است.

### ۳-۱-۲- پیامبر

پیامبر در اندیشه وبر یکی دیگر از اضلاع هندسه دین است. در واقع پیامبر مدعی وساطت بین خدا و مردم و حامل پیام خداوند است و به عنوان عامل تغییرات و تحولات فرهنگی و فراگذشتن از یک نابسامان فرهنگی و اجتماعی به یک سامان فرهنگی و اجتماعی والا دانسته می‌شود. بدین وسیله یک اجتماع عقلانی‌تر را به مردم عرضه می‌کند. پیامبر در اندیشه وبر «وجودی است که مطلقاً به‌طور شخصی حامل فره ایزدی است و به‌موجب رسالتی که دارد، یک آیین دینی یا یک حکم الهی را ابلاغ می‌کند. در این که او وحی قدیم را به طرزی نوین اعلام کند، یا این که سخنی کاملاً نوآورده باشد، بنیان‌گذار یک دین باشد یا اصلاح‌گر، فرق نمی‌کند. همچنین از لحاظ مفهومی مهم نیست که دعوت او به تشکیل یک امت جدید بینجامد یا که مریدانش به شخص او دل‌بسته باشند، یا تنها به آیین او گرویده باشند. آنچه مهم است رسالت شخصی است» (فرونه، ۱۳۸۳: ۱۸۵). وبر میان پیامبران برحسب کارکردهای مختلفی که از خود بروز داده‌اند و در عین حال در بسیاری از کارکردها مشابه هم بوده‌اند، تفکیک قائل است. برخی پیامبران «قانون‌آور» یا به اصطلاح صاحب شریعت‌اند. برخی دیگر از پیامبران شریعت و قانون جدیدی را به جامعه عرضه نکرده‌اند و بیشتر جنبه الگویی داشته‌اند و به تعبیری «پیامبر آموزگاری» بوده است. وبر حضرت موسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) را نمونه‌ای مشهور از پیامبران صاحب شریعت و قانون آور می‌داند و از طرفی برخی پیامبران هندو را نمونه‌ای از پیامبر آموزگاری برمی‌شمارد.

پیامبران از روحانیون متمایز هستند و می‌توان ادعا کرد که هیچ پیامبری از قشر روحانیون نبوده است. وبر معتقد است که مشروعیت یک روحانی از خدمت او به یک دین و سنت نشأت می‌گیرد، ولی داعیه یک پیامبر بر پایه وحی و جاذبه‌های شخصیتی‌اش استوار است. به همین خاطر آموزگاران هندی برهمین نبوده‌اند و پیامبران بنی‌اسرائیل نیز روحانی به شمار نمی‌آمدند. پیامبر هرچند مانند ساحر دارای فضیلت شخصی است؛ عمل او هیچ سنخیتی با سحر ندارد، بلکه آنچه به او وحی شده را ابلاغ می‌کند: «پیامبر معجزه‌اش را تنها به خاطر موهبت‌های ذاتی‌اش اعمال می‌کند، اما جادوگر این‌گونه نیست. پیامبر مدعی ارتباط از طریق وحی است و جان رسالتش تبلیغ آموزه‌های الهی است، اما جادوگر یک شخص متبحر در پیش‌گویی و تعبیر خواب است» (Weber, 1965: 46).

وبر اخلاق‌شناسان فلسفی و پیامبران مصلح اجتماعی را پیامبر به معنایی رایج و الهی آن نمی‌داند؛ هرچند که وجوه شباهت زیادی دارند. فرزندان یونانی مانند امیدو کلس یا فیثاغورث شباهت‌های زیادی به پیامبران دارند و دست‌کم از خود میراثی از منش زندگی و راه رستگاری با داعیه نجات‌بخشی بر جای گذاشته‌اند. این سنخ معلمان رستگاری در هند نیز به چشم می‌خورد. حدفاصل فیلسوفان و پیامبران از کنفوسیوس تا افلاطون گسترده است. هر دو اینان فیلسوفان صاحب مکتب بوده‌اند. تمایز آنان با پیامبران



در عدم برخورداری از روحیه و قدرت عاطفی در تبلیغ است که از ویژگی پیامبران است ( Weber, 1965: 53). عامل اصلی تحول دین از جادو به عقلانیت، پیامبران بوده‌اند. در واقع وبر معتقد است که پیامبران آموزگاران و قانون‌آورانی بوده‌اند که هر کدام به شیوه خاص خود در پایه‌ریزی و سازمان‌دهی سبک زندگی عملی چه از طریق عمل شخصی خود و چه از طریق پیام‌هایی از جانب خداوند، کوشیده‌اند. پیامبران با تبیین جایگاه انسان و رابطه با ماوراء طبیعت در قالب دستورات عملی و بر حذر داشتن از ناهنجاری‌ها و «تابو» ما را به «ایمان» دعوت کردند و با تصویر کشیدن «رستگاری» و نگاه «منجی» گرایانه انسان را به «زهد» و ریاضت ترغیب کرده‌اند. رستگاری، تابو، زهد و منجی همه کلیدواژه‌گانی هستند که به‌واقع اضلاع هندسه دین را در نگاه ماکس وبر تشکیل می‌دهد.

### ۳-۱-۳- منجی

به نظر وبر، کشیشان و جادوگران گناه را عامل ایجاد رنج می‌دانستند، لذا اعتراف به گناه در ادیان مطرح شد. بر این اساس «جادوگران و کاهنان رفتارهایی را توصیه می‌کردند که بتوانند رنج را از بین ببرد. به این ترتیب، منافع مادی و معنوی جادوگران و کاهنان عملاً و به نحوه فزاینده‌ای در مسیر برآوردن خواسته‌های پابرهنگان قرار گرفت؛ لذا بر اثر فشار محرومیت‌های شایع و مکرر، اعتقاد به دین حول وجود یک «ناجی» شکل گرفت (وبر، ۱۳۸۲: ۳۰۹). عنصر اصلی در فرایند پیدایش نگرش منجی، وجود اسطوره‌ها مانند اسطوره‌های حاکم بر طبیعت و ارواح در ادیان است که بعدها همین اسطوره‌ها مورد پرستش قرار گرفتند. گاهی نیز قهرمانان ملی و قومی و یا حتی افسانه‌ای که اصلاً وجود خارجی نداشتند به اسطوره‌های شجاعت و مبارزه تبدیل می‌شدند و بعدها همین شخصیت‌ها مورد پرستش قرار می‌گرفتند.

منجی در اندیشه وبر واسطه‌ای بین خدا و مردم بود که دعا و خواسته‌های مردم را به خدا می‌رسانید. اعتقاد بر آن بود که خصلت‌های خاص و ویژگی‌های برتری که منجی نسبت به بقیه افراد دارا بود، او را قادر می‌ساخت دردها و رنج‌ها را بکاهد و رستگاری را که هدف زندگی است برای تک‌تک افراد جامعه تضمین کند. کریشنا در هند و جدعون در میان قوم بنی‌اسرائیل نمونه‌های از اسطوره‌هایی هستند که بعدها در مقام ناجی ظاهر شدند. نگره منجی‌گرایانه در ادیان اشکال گوناگونی داشته است؛ «در آیین زرتشت که دارای مفاهیم مجرد بسیاری بود، یک شخصیت پاک‌سرشت نقش میانجی و نجات‌بخش را در نظام رستگاری بر عهده داشت. عکس این مورد نیز واقع شده است. بدین معنا که شخصیتی تاریخی با مشروعیتی که از طریق معجزه‌ها و ظهورهای مکرر پیدا می‌کرد به مقام «ناجی» ارتقا می‌یافت» (وبر، ۱۳۸۲: ۳۱۰).

### ۳-۲- اخلاق

فرقه کالونیسیم مسیحیت پروتستانی با رستگاری دگرجهانی و ریاضت این‌جهانی توانست تأثیر به‌سزایی در تحولات اقتصادی جدید و ایجاد روحیه سرمایه‌داری داشته باشد. «به عقیده وبر دکترین کالون با داشتن منطبق خاص خود و با عکس‌العمل‌های روانی که ایجاد نمود، باعث به وجود آمدن اخلاق فردی

و اقتصادی مناسب برای رفتار سرمایه‌داری گردید. این اخلاق همان است که وبر تحت عنوان (اخلاق پروتستانی) از آن یاد می‌کند» (روشه، ۱۳۷۹: ۷۲). هدف اصلی وبر در جامعه‌شناسی دین، آن نیست که علل و باورهای دینی را بررسی کند، بلکه به پیوند میان دین‌داران و تأثیر گزاره‌های دینی بر سایر رفتارها بخصوص رفتار اقتصادی پرداخته است. تأثیر آموزه‌های دینی بر توسعه سرمایه‌داری یکی از کارکردهای مهم دین در نگاه ماکس وبر است. وبر با در کنار هم قرار دادن آموزه‌های اخلاقی پروتستانی مانند ریاضت-جویی و زهد از طرفی و نگاه تکلیف‌مدارانه به کار و انجام وظایف دنیوی و تلاش برای دستیابی به رستگاری توانست به وجود رابطه بین آموزه‌های اخلاقی پروتستانی و ایجاد روحیه سرمایه‌داری پی برد.

#### ۱-۲-۳- گناه

در گذر زمان و با عقلانی شدن اعتقادات دینی برخی از پندارهای ناروا و باطل از دین رخت بریست و به‌جای آن عقلانیت بر گزاره‌های دینی و اعتقادی حاکم شد و نتیجه آن اخلاقی شدن ادیان بود. بدین سبب اعمال ناهنجار چه در زمینه فردی و چه در زمینه اجتماعی به عنوان سرپیچی از اراده خدا تعبیر شد و مفهوم «تابو» یا همان گناه در ادیان شکل گرفت. مفهومی که در سحر و جادو تقریباً بی‌معنا بوده است. وبر معتقد است با پدید آمدن این مفهوم در ادیان اجابت نشدن‌ها و نامرادی‌ها به ناتوانی خدا نسبت داده نشد؛ بلکه گناهان انسان مانع اجابت محسوب می‌شد و عدم اجابت را در واقع مکافات و انعکاس اعمال خود انسان و ساحت خداوند از ناتوانی در اجابت مبری دانست (فرونده، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

#### ۳-۲-۲- زهد

یکی از مفاهیم پرکاربرد در اندیشه وبر مفهوم زهد و ریاضت است. هرچند که زهد معانی مختلفی دارد، اما در آثار وبر فقط به یک معنای آن اشاره شده است: «زهد یا ریاضت رفتاری است اخلاقی-دینی همراه با وجدانی که این رفتار را خدا هدایت می‌کند، در این معنا که موجود انسانی خود را وسیله‌ای در اختیار اراده الهی می‌داند» (فرونده، ۱۳۸۳: ۱۸۶). به‌طورکلی زهد دو مصداق دارد؛ گاهی با رویگردانی کامل از دنیا و مظاهر آن و هر آنچه رنگ تعلق گیرد محقق می‌شود. انگیزه اصلی از این رویگردانی فقط خدا باید باشد. نمونه این نوع زیست زاهدانه در راهب‌های کاتولیکی به چشم می‌خورد. اما مصداق دیگر زهد صرف رویگردانی از دنیا و مظاهر آن نیست؛ بلکه برعکس، استفاده از مواهب دنیا بدون دل بستن به آن‌ها است. به عبارت دیگر، زاهد ضمن پرداختن به زندگی خانوادگی، اجتماعی و اشتغال به کسب‌وکار، اخلاق و تقوا را در رفتار خویش رعایت می‌کند و موفقیت در کسب‌وکار را نشانه‌ای از لطف خدا به خود می‌داند و به سعادتمندی خود امیدوار می‌شود (فرونده، ۱۳۸۳: ۱۸۷). به عقیده وبر زهدگرایی که در مذهب پروتستان وجود دارد همه ابعاد زندگی انسان را تحت کنترل می‌گیرد و عقلانی‌ترین نوع زهدگرایی است (عضدانلو، ۱۳۸۸: ۱۱۹). اصل مسئله ریاضت‌جویی و زهد از راه‌حل‌های ارائه‌شده در مسئله رستگاری است. هر دینی با نگاه و ایدئولوژی خاص خود در پی حل این مسئله به‌عنوان چالش اصلی زندگی بشر است (بشیریه، ۱۳۶۰ الف: ۱۳۴). وبر معتقد است که با نگاه به روش و رهیافت ادیان، مسئله زهد و رستگاری به چهار گونه اساسی

قابل تصور است:

اول: رستگاری این جهانی به همراه ریاضت جویی؛ که طی آن، شخص به دنبال سعادت و رستگاری از طریق ریاضت و فعالیت و کار شدید در این جهان است و از طرفی نیز با صرف نظر از خوشی‌ها و ثمرات فعالیتش در پی ریاضت‌جویی است. دوم: رستگاری دیگر جهانی، به همراه صوفی‌گری و اعراض از دنیا. در این طریق باور بر این است جز با طرد زندگی این جهانی و ترک متعلقات مادی و دنیوی نمی‌توان به سعادت رسید. صوفی دیگر جهانی بی تفاوتی و گذر از دنیا را به دیگران توصیه می‌کند و لذت‌ها و امیال را موقتی و بی‌ارزش می‌داند. نمونه کامل این اندیشه در بودا وجود دارد. سوم: صوفی‌گری به همراه رهیافت این جهانی است. نمونه این اندیشه در آیین تائو وجود دارد که بر پذیرش این جهان مبتنی است، البته پذیرش این جهانی در ضمن کم‌ترین درگیری با مسائل و مظاهر دنیوی است. چهارم: ریاضت جویی با رهیافت دیگر جهانی است. یافتن رستگاری در این صورت با غلبه کامل بر امیال دنیوی محقق می‌شود. این نوع ریاضت‌جویی در مسیحیت وجود دارد (Hamilton, 2002: 164).

و بر در فصل شانزدهم کتاب جامعه‌شناسی دین به صورت مفصل دیدگاه خود را در مورد اسلام مطرح می‌کند و ضمن معرفی جهاد به عنوان عنصر اصلی و هسته مرکزی اسلام دو مسئله جزیه و غنائم را به عنوان متفرعات مهم آن مطرح می‌کند و این دو را در تشکیل قشر مرفهی از جهادگران اسلامی بسیار نقش آفرین می‌داند. او در مقایسه ثروت جهادگران با ثروت راهبان مسیحی این دو نوع ثروت را کاملاً در تضاد با هم می‌داند (Weber, 1965: 262). اسلام با شیوه‌های خاص خود در پی سازگاری با جهان است. گاه در مکه به صورت مخفیانه ظاهر می‌شود و کناره‌گیری از دنیا را پیش می‌گیرد و گاهی در مدینه با لباس نظامی ظاهر می‌شود و ارتش ملی اعراب را می‌سازد (بشیریه، ۱۳۶۰ ب: ۲۰۳). آنچه و بر در پی آن است در واقع مقایسه سه ضلع ایدئولوژی، اخلاق و عبادت در اسلام و مسیحیت با محوریت پروتستان است. در واقع پایه اصلی اندیشه و بر، پروتستان است که اسلام در سایه مقایسه با آن از زهد کمتری برخوردار است. جهاد در اسلام نقش پایه‌ای در تشکیل اندیشه و حتی اخلاق داشته است، اما در پروتستان این گونه نیست. اسلام انفعال از جامعه را نمی‌پذیرد، بلکه نقش فعال اخلاقی را برای تک‌تک افراد متصور است، اما پروتستان، مذهبی منفعل و ریاضت محور است. ثقل کلام و اندیشه و بر مسیحیت پروتستان است. دینی که و بر با آموزه‌های آن رشد کرده است و اندیشه او متأثر از آن است؛ هرچند در برخی از نوشته‌هایش ادعای بی‌طرفی می‌کند (و بر، ۱۳۸۲: ۳۰۵-۳۰۶).

#### ۴- رستگاری

«رستگاری» از مفاهیم والا و ارزشمند در ادیان است. و بر معتقد است رستگاری می‌تواند زندگی انسان را غایتمند و در نتیجه معنادار کند؛ از نظر او نیاز به رستگاری نیازی اساسی و همگانی است که در همه ادیان با شدت و ضعف و در قالب تلاش‌ها برای عقلانی کردن و نظم دادن به تصورات انسان از هستی

نمود یافته است (فصیحی، ۱۳۸۹: ۶۰). اما این رستگاری در ادیان برحسب ایدئولوژی که دارند متفاوت است. ادیان این جهان در پی آند رستگاری در چارچوب این جهانی ارائه دهند. در اندیشه وبر رستگاری مفهومی ارزشمند و کهن است و این مفهوم زمانی بیش‌ازپیش اهمیت یافت که تصویری نظام‌یافته و بر پایه داده‌های عقلانی از هستی ارائه شد. این تصویر درواقع معنا و کیفیت زندگی و موضعی را که در قبال آن اخذ می‌شود روشن می‌کند. تصویر از جهان درواقع مانند سوزن‌بان قطار نقش ایفا می‌کند و مسیر کلی زندگی را برای انسان مشخص می‌کند. درواقع این تصویر کلی از هستی است که مشخص می‌کند از چه چیزی باید نجات یافت و از کجا به کجا باید رفت. گاهی سعادت انسان در رهایی از دردها و رنج‌هاست و گاهی هم در رسیدن به مطلوب خلاصه می‌شود (وبر، ۱۳۸۲: ۳۱۷).

به اعتقاد وبر، دین یا مانند مسیحیت و یهودیت با جهت‌گیری اعتقادی، به دنبال رستگاری در جهان دیگر است (دگر جهانی)؛ یا اینکه صرفاً بر مبنای مناسکی بنا شده که دنیا را هدف می‌داند و کوشش آن جهت سازگاری با دنیا است و آیین‌هایی چون کنفوسیوس و تائو از این قسم هستند. هرچند که ممکن است این قسم از ادیان ظاهری کاملاً پیچیده و فقهی دشوار داشته باشند، اما کاملاً این جهانی بوده و در پی سازگاری با دنیا هستند (فرونه، ۱۳۸۳: ۱۶۸).

مسئله «تنش میان دین و رفتارهای دیگر اجتماعی» از مسائل مورد توجه وبر است که زمینه ساز تکون هندسه دین در اندیشه اوست. این تنش‌ها صرفاً در ادیان رستگاری وجود دارد. یکی از علل اصلی ایجاد این تنش‌ها سرشت خاص نبوی این ادیان است. این سرشت، مبتنی بر نزاع و درگیری با اجتماعات موجود است؛ مانند حضرت مسیح (ع) که فرمود: هر کس که نتواند خانواده‌اش را به خاطر تبعیت از او رها کند، نمی‌تواند در حلقه مریدان ما وارد شود. درواقع با تنش و شکاف بین دین و خانواده به‌عنوان نهاد اجتماعی مواجه هستیم. هجرت مسلمانان و ترک خانواده و آشیانه نمونه دیگری از این دست به شمار می‌آید. از طرفی وجود حس انقلابی در این نوع ادیان نیز انکارناپذیر است، حسی که سبب بروز برخی رفتارهای خاص اخلاقی می‌شود که ساخته‌های اجتماعی کوچک پذیرای آن نبودند. اوصافی مانند «نوع‌دوستی» و «عشق به هم نوع حتی اگر دشمن باشد» (عضدانلو، ۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۱۲). تنش با حاکمیت، تنش با اقتصاد و تنش با هنر (فرونه، ۱۳۸۳: ۱۷۱-۱۷۴) نمونه تنش‌هایی است که وبر به آن پرداخته است. درواقع دین با گذر از اجتماع جاری و برخی رفتارهای موجود در آن در پی ایجاد بنیادهای اجتماعی نوین موردنظر خود است. در مرحله بعد مرتبه دیگری از تنش‌ها واقع می‌شود. تنش‌هایی که با رفتارهای اقتصادی حاکم بر جامعه واقع شود؛ مانند حرمت ربا، تشویق به صدقه و قناعت به زندگی حداقلی. در نگاه جامعه‌شناسی وبر هسته اولیه ادیان مبتنی بر رستگاری، تنش‌زا بودن آن‌ها است که در مراتب مختلف ظهور و بروز داشته است. هر دینی یک سری تصورات به‌هم‌پیوسته و متافیزیکی از هستی ارائه می‌کند که در کنار آن دستورات عملی و اخلاقی نیز به چشم می‌خورد. در حقیقت دین در پی برهم‌زدن ساختارهای اجتماعی موجود و ایجاد ساختار اجتماعی جدید بر پایه اندیشه‌های خاص خود و به‌کارگیری گزاره‌های

عملی است که لازمه برپایی آن برخوردها و تنش‌ها است. بر این اساس هسته تنش‌زا بودن جزء جدانشدنی دین در اندیشه وبر است.

## ۵- نتیجه‌گیری

دین در نگاه ماکس وبر در پی پاسخ به نیازهای بنیادین انسان در حوزه اندیشه و توجیه ناسازگاری‌های موجود در هستی پدید آمد. هر دینی به مقتضای جغرافیا و گستره خود و نیز بهره‌ای که از عقلانیت برده پاسخ‌های مختلفی ارائه می‌دهد که همه در ساختن و به تصویر کشیدن هستی معنادار مشترک‌اند. در واقع هسته‌ی مرکزی دین تصویری معنادار از هستی است.

دین در گستره اندیشه وبر یک پدیده اجتماعی است و مانند هر پدیده اجتماعی تطوراتی در گذر تاریخ داشته است. در واقع دین سیر تکاملی خاص و منحصر به فرد داشته است. ماهیت دین به گونه‌ایست که با سایر ساختارهای اجتماعی مانند اقتصاد، سیاست و هنر برای ایجاد نظم نوین و بر پایه آموزه‌های علمی و عملی خود به تنش برمی‌خیزد. از مهم‌ترین عنصر دین یعنی تصور و پرستش خدا تا گزاره‌های دیگر دینی، با رشد عقلانیت هر چه بیشتر بشر دچار تکامل و حتی دگرگونی به حسب نیازهای فردی و اجتماعی شد. به طوری که هر نسل، محتوای دین را به حسب نیازهای جامعه خود تفسیر می‌کند. بر این اساس شناختی که هم‌اکنون از ادیان داریم با ادیان نخست و زمان پیدایش آن بسیار متفاوت است و این خود در فهم دقیق دین ما را با مشکلاتی مواجه می‌سازد.

ماکس وبر گرچه تعریف مستقل از دین ارائه نکرد، اما کوشید تا ضمن بیان کارکردهای دین از جمله معنا بخشی به زندگی، کلیدواژه عدالت که در هر دین به مقتضای خود تعریفی از آن شده را جزء ماهیت دین بداند. به تعبیری، دین با عدالت در پی معنا بخشی به زندگی است.

در رویکرد کارکردگرایانه به دین، گزاره‌های دینی بدون نگاه به مبدأ و معاد مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما ماکس وبر برخلاف سایر جامعه‌شناسان صرفاً به نگاه کارکردگرایانه اکتفا نکرده است و برای تبیین نظریه اصلی خود به تبیین و تقریر سایر مشخصه‌های دین پرداخته و در تألیفات خود آن را نشان داده است. در واقع وبر از این منظر نگاه جامعی به دین داشته است، لذا طبق ادعای نگارندگان می‌توان هندسه دین را در دو محور باورها و اخلاقیات از آثارش استخراج کرد. هندسه‌ای که خداوند در رأس آن و در جایگاه مبدأ نقش‌آفرینی می‌کند. گرچه در برخی ادیان خدا جایگاه حداقلی داراست، اما در برخی دیگر ادیان مانند یهودیت و اسلام، خداوند به جایگاه والای خود و به تعبیر ماکس وبر به نهایت عقلانیت یعنی توحید رسیده است. وبر تصویری که از خداوند در ادیان بازتاب دارد را به سبک و شیوه پیام‌آور آن دین پیوند می‌زند. گاهی پیام‌آور صرفاً اسوه و آموزگاری است که با منش و رفتار خود جلوه خوب زیستن را نمایان می‌کند. خدایی که این‌گونه پیامبران تبیین می‌کنند، خدایی غیرشخصی و غیر معین است که برای هر کسی قابل کسب نیست، اما اگر پیامبر قانون‌آور و صاحب شریعت باشد یک تصویر شخصی و معین از خداوندی که

هم قهار است و هم مهربان، هم عذاب می‌کند و هم می‌بخشد، ارائه می‌دهد. پیامبر در گستره تفکرات ماکس وبر یکی دیگر از اضلاع هندسه دین را می‌سازد که با روحانیون و فیلسوفان مصلح اجتماعی متفاوت است و این تفاوت از کاریمای درونی پیامبران سرچشمه می‌گیرد. پیامبران در نگاه ماکس وبر تفاوت جوهری با جادوگران دارند، همان‌طوری که دین با سحر و جادو متفاوت است. پیامبران نیامده‌اند که با قوای فوق طبیعی، مشکلات انسان را حل کنند بلکه در پی ارائه سبک زندگی عقلانی در پرتو وحی و ارتباط با خداوند هستند و در این سبک از زندگی، مشکلات با قوای بشری حل می‌شود، برخلاف شیوه مورد توصیه جادوگران.

ماکس وبر علاوه بر اعتقاد به مبدأ هستی که مقوم دین است و باور به وجود واسطه بین مبدأ و بشریت که پیامبران باشند، غایت و هدف را با عنوان رستگاری جزء ثابت دین می‌داند. هرچند در ادیان برحسب ایدئولوژی و نگره این‌جهانی و دگرجهانی خود در توصیف آن متفاوتند. رستگاری مانند نیروی محرک، انسان را به ایمان سوق می‌دهد و از ناهنجاری و تابوها باز می‌دارد. مسئله دیگری که هندسه دین در اندیشه وبر را تکمیل می‌کند، زهد و ریاضت است. اصل مسئله ریاضت‌جویی و زهد از راه‌حل‌های ارائه‌شده در مسئله رستگاری است. به عقیده وبر زهدگرایی که در مذهب پروتستان وجود دارد همه ابعاد زندگی انسان را تحت کنترل می‌گیرد. وی این نوع از زهد را عقلانی‌ترین نوع زهدگرایی و زهد مطرح در دین اسلام را یک زهد حداقلی می‌داند.

## منابع

۱. بشیریه، حسین، (۱۳۶۰) الف، «مبانی جامعه‌شناسی مذهبی ماکس وبر»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۲۳، صص ۱۲۹-۱۴۶.
۲. —————، (۱۳۶۰) ب، «مبانی جامعه‌شناسی مذهبی ماکس وبر (۴)»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۲۴، صص ۱۸۹-۲۲۴.
۳. حیدری، داود، (۱۳۸۸)، «نقد رویکرد کارکرد گرایانه در تعریف دین»، *مجله اندیشه نوین دینی*، شماره ۱۷، صص ۱۱۳-۱۳۶.
۴. دورکیم، امیل، (۱۳۸۳)، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه: باقر پرهام، تهران، نشر مرکز.
۵. روشه، گی، (۱۳۷۹)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه: منصور وثوقی، چاپ دهم، تهران، نشر نی.
۶. عضدانلو، حمید، (۱۳۸۸)، «ماکس وبر و عقلانیت مدرن»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۶۰، صص ۲۵۹-۲۶۰، ۱۰۰-۱۲۳.
۷. فروند، ژولین، (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه: عبدالحسین نیک گهر، تهران، توتیا.
۸. فصیحی، امان‌الله، (۱۳۸۹)، «نقد دیدگاه ماکس وبر درباره دین و معنای زندگی»، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*، شماره ۵، ۵۳-۷۶.
۹. موریس، برایان، (۱۳۷۹)، «جامعه‌شناسی دین از دیدگاه ماکس وبر»، ترجمه: محمد فولادی و سیدحسین شرف‌الدین، *مجله علمی معرفت*، شماره ۳۴، ۲۹-۴۴.
۱۰. وبر، ماکس، (۱۳۸۲)، *دین، قدرت و جامعه*، ترجمه: احمد تدین، تهران، انتشارات هرمس.
۱۱. هیوم، رابرت، (۱۳۶۹)، *ادیان زنده جهان*، ترجمه: عبدالکریم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
12. Clements, William M, (2008), "Religion", *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Editor: William A. Darity, 2nd Edition, Vol.7, The Gale Group.
13. Frers, Lars, (2008), "Abn Khaldun", *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Editor: William A. Darity, 2nd Edition, Vol. 3, The Gale Group.
14. Hamilton, Malcolm, (2002), *the Sociology of Religion*, 2nd Edition, London and New York, Routledge.
15. Weber, Max, (1965), *the Sociology of Religion*. translated by Ephraim Fischhoff, London, Methuen & co Ltd.